

جی.کی. رولینگ و پدیده هری پاتر^(۱)

بیتر هانت

مترجم: شهرام اقبالزاده
(رازآور)

دانشجویان ادبیات، فرهنگ عامه و ادبیات کودک و نوجوان، کتاب‌های پرفروش را از نظر دور داشته و حاضر به ورود به این قلمرو یا تن در دادن به هیچ‌گونه مخاطره‌ای در این زمینه نیستند. البته، نوشتن درباره چنین کتاب‌هایی دشوار است؛ مگر آن‌که از منظر اقتصادی - اجتماعی به آن‌ها پرداخته شود. از طرفی، این کشش گریزناپذیر برای پی‌کاوی تحلیلی رمز و راز وجود و نفوذ چنین آثاری همواره وجود داشته؛ یعنی باید علی‌القاعده رازی برای بقا و باز تولید این آثار، در میان باشد. سازوکار و چگونگی به دست آوردن ۱۴/۵ میلیون لیر استرلینگ کذایی، توسط رولینگ برای سه کتاب، آن هم در سه سال و این اعتقاد که در سال ۲۰۰۰، این بالاترین درآمد یک نویسنده بوده، همراه با ۸۰ میلیون لیر استرلینگ حق‌التألیف، به انتزاعی‌ترین تحلیل‌ها^(۲) دامن زده است. انتشار «هری پاتر و سنگ فیلسوف» [نام دیگر «هری پاتر و سنگ جادویی»] در سال ۱۹۹۷، «هری پاتر و مخزن [تالار] اسرار در سال ۱۹۸۸، «هری پاتر و زندانی آزکابان» در سال ۱۹۹۹ و سرانجام، اثری رکوردشکن با عنوان «هری پاتر و جام آتش»، با ۶ میلیون نسخه فروش در روز اول انتشار، آن‌چنان طنین رمزگونه‌ای داشته که بیانگر سستی و بی‌پایگی چنین تحلیل‌هایی است. شبه‌نقدهایی از این دست، در صدد یافتن



الگوها یا نمونه‌های تداعی‌کننده‌ای برای روشن کردن این پدیده هستند. این گرایش، نه تنها بر آن است که نویسنده موفق [در زمینه جلب مخاطب عام] را سر جای خود بنشانند، بلکه نقدی است که می‌کوشد احساس برتری دانشمندان و فخر فروشانه‌اش را به رخ ما بکشد. چنین نقدی بر این باور است که این کتاب‌ها را می‌توان به یک فرمول [ساده] فرو کاست که خود یکی از افات نشر [آثار] عامه‌پسند است. چنان چه دقت کنیم، می‌توانیم نمونه‌های چنین نقدهایی را بیابیم.

برای خوانندگان، به حد کافی روشن است که کار منتقد را به دشواری می‌توان [تنها] برشمردن لطافت‌ها و ظرافت‌های [اثر ادبی] به شمار آورد. در عوض، منتقد باید علاقه‌مند به تجزیه و تحلیل کتاب‌ها باشد؛ آن هم نه مانند بسیاری از نقدها که به صورتی خود بسنده، همزمان با خواندن‌شان، عمرشان نیز ختم می‌شود، بلکه باید به واریسی ذهنیت خوانندگان خویش بپردازد. به راستی، چه چیزی در ذهن خوانندگانی می‌گذرد که چهار کتاب یساده را در بالاترین حد ممکن فهرست کتاب‌های پرفروش در آمریکا و بریتانیای کبیر، چه در سطح بزرگسالان و چه کودک و نوجوان، قرار داده است؟ می‌توان به این بحث پرداخت (و «پیس» Pace^(۳) در صنعت نشر، درس عبرت خوبی گرفت) که موفقیت نویسنده‌ای هم‌چون رولینگ، دست‌کم در ابتدا، می‌تواند از این واقعیت حاصل شده باشد که مانند رولد دال در داستان «جیمز و هلوی غول‌پیکر»، او نیز از فرمول یا الگویی که باید در کتاب‌های کودک و نوجوان رعایت شوند، پیروی نکرده است. به معنای دیگر، به نظر می‌رسد که رولینگ نیز بازتاب [هنجارگریزی‌های] دال را در قلمرو ادبیات کودک،



● او آمیزه‌ای از کلیشه‌های سهل‌الوصول و پیش‌بینی‌پذیر را با امور نامعهود و غیرمنتظره، به هم آمیخته و خلق کرده است. تک‌تک حوادث و شخصیت‌ها - بازی کوییدیچ، پیام‌های اسرارآمیز، رفتارهای مشکوک پیران و اربابان، گروه‌های قلدرمآب و زورگو - همه و همه، هر یک به شکلی، بسیار به این نویسنده پرفروش، خدمت کرده‌اند و او آن‌ها را با دغدغه‌ها و ذهنیتی درخور قرن بیست و یکم [به خوبی] ترکیب کرده است.

مدنظر قرار داده است. از این رو، کتاب‌های هری پاتر، از زنجیره داستان‌های مدارس عمومی (هر چند این مدرسه خصوصی است) به شمار می‌آیند؛ آن هم با همه ساز و برگ‌های داستان‌های مدرسه‌ای (همان‌گونه که دیده‌اید و می‌شناسید) و توانسته‌اند به ایفای چنین نقش بزرگ و [بی‌نظیری] در تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر بریتانیا بپردازند. این کتاب‌ها اولین آثاری نیستند که به مدرسه [آموزش] جادو پرداخته‌اند. جیل مورفی (Jill Murphy)، چندین داستان زنجیره‌ای با عنوان «بدترین جادوگر» (Worst Witch) را از سال ۱۹۷۴ به بعد نگاشته که درباره دانش‌آموزان «آکادمی ویژه جادوگران خانم کِکِل» (Miss Cackle's Academi for Witches) است که به دلیل اصطلاحات نو درباره دسته جادوگری‌شان، شهره شهر شده‌اند!

هسری و دوستانش، یک گروه معمولی «دوستانه» تشکیل می‌دهند که حتی دختری نمونه چون هرمیون نیز (در اوج هوشمندی) عضو آن است. هری خود کهن‌الگوی از یک شخصیت ضدقهرمان است؛ فردی سهل‌انگار، یک یاغی سر به هوا که یادآور شخصیت «آنتونی باکریج» جینگز است. شخصیتی که برخی از ما به سادگی می‌توانیم او را نزدیک و مشابه خودمان بشماریم؛ غریبه‌ای معمولی و فروتن که به بزرگی شهره می‌شود (آن هم در یکی از همین روزهای عادی). بسیاری از ویژگی‌های طرح‌ریزی آن، مشابه «تری پراچت» (Terry Pratchett) است؛ مسئله چیزهای خنده‌داری چون سگ سه سر (پشمالو) که هاگرید صاحب آن است (که خود می‌گوید «آن را از پسرکی یونانی، سال گذشته خریدم»)، یا نام نگهبان یا سرایدار مدرسه (آرگوس فلچ Argus

(Filch)، همان‌گونه که «وندی دانیجر» (Wendy Doniger) اظهار نظر کرده: «رولینگ خودش در زمینه جادوی هنری بریکلاژ [قطعه‌بندی در ادبیات bricolage] ساحره‌ای است. او با استادی و مهارت، در داستان‌های نو خویش، به بازیافت قطعات داستان‌های قدیمی، دست یازیده است. به عنوان مثال، قطعاتی از تی. اچ. وایت (T.H. White)، موری پایپنز (Mary Poppins)، پیتز پن (Peter Pan) و سفیدبرفی (Snow White)! اما او هر کاری را با ابتکار فردی خود انجام می‌دهد؛ از جمله با به کارگیری زبردستانه تلمیحات و نیز طرح‌ریزی پیچیده و ظریف. به عنوان مثال، سیریوس بلیک در فصل اول کتاب اول، شخصیتی است که یک بار، به صورتی گذرا، به او اشاره می‌شود. در حالی که در کتاب سوم، به یک شخصیت عمده بدل می‌گردد. در واقع، اهمیت و معنای این اشاره گذرا، بعداً به صورتی شگرف، روشن می‌شود. البته، قطعات و لحظاتی توأم با مضحکه و نوعی گروتسک و سرهم‌بندی کم‌مایه و نامتجانس نیز [در این

● **موفقیت نویسندگی هم‌چون رولینگ، دست‌کم در ابتدا، می‌تواند از این واقعیت حاصل شده باشد که مانند رولد دال در داستان «جیمز و هلوی غول‌پیکر»، او نیز از فرمول یا الگویی که باید در کتاب‌های کودک و نوجوان رعایت شوند، پیروی نکرده است.**

داستان‌ها] وجود دارد که گویی واگویه [شیوه‌ها و تکنیک] رولد دال است؛ نویسنده‌ای که به نحوی غیرمنصفانه و گسترده، در یادآوری‌ها [و قیاس‌ها] با رولینگ مطرح شده، آن هم به گونه‌ای که انسان دچار شک و تردید می‌شود. زیرا منتقدان مورد اشاره، [گویی] فقط نام رولد دال به گوش‌شان رسیده است.

اما از این گذشته، داستان «چارلی و کارخانه شکلات‌سازی» دال، اندکی بیش از «استرو ولیپتر» (Strawwelpeter)، نوشته طولانی و قافیه-پردازی شده بلاک (Belloc) و فانتزی‌های بلایتون است که در واقع، گلچینی از نسخه‌ها و روایت‌های افسانه‌های پریان و یا افسانه‌های عامیانه پایان قرن نوزدهم به شمار می‌رود و «باد در بیدزار»^(۴) (Wind in the Willows)، [کنت] گراهام (Grahame) صرفاً تألیفی از داستان‌های مرسوم و باب روز تیمز (Thames) و طنین نمایش‌های موزیکال سالنی است. می‌توان گفت که کتاب‌های هری پاتر، ساخته شده از سازوبرگ‌های ذهنی است که گلچینی از خواندنی‌های خوب کودک و نوجوان را جذب کرده است (و این امر را برای کودک بودن انجام داده و نه

برای آن که برای کودکان کتاب‌ها بنویسد) و البته، نمی‌توان گفت که این کتاب، تقلید یا اقتباس [صرف] هستند (یا با توجه به متون موجود روز، از حیث بینامتنی غنی و پربار به شمار می‌آیند). به معنایی دیگر (توهین آشکاری است اگر چنان‌چه استعداد بارز رولینگ را نادیده بگیریم و بگوییم همه این‌ها اتفاقی بوده است)، او آمیزه‌ای از کلیشه‌های سهل‌الوصول و پیش‌بینی‌پذیر را با امور نامعهود و غیرمنتظره، به هم آمیخته و خلق کرده است. تک‌تک حوادث و شخصیت‌ها - بازی کوییدیچ، پیام‌های اسرارآمیز، رفتارهای مشکوک پیران و اربابان، گروه‌های قلدرمآب و زورگو - همه و همه، هر یک به شکلی، بسیار به این نویسنده پرفروش، خدمت کرده‌اند و او آن‌ها را با دغدغه‌ها و ذهنیتی درخور قرن بیست و یکم [به خوبی] ترکیب کرده‌است. نگاه دقیق و در عین حال همراه با ابهام و ابهام به شر [نیروه‌های شیطانی]، بار دیگر این پدیده را از منظری نو مطرح می‌کند.

شرایط و چگونگی انتشار این کتاب‌ها در اواخر دهه ۱۹۹۰، همان‌گونه که رولینگ خود می‌گوید: «بدان معناست که بچه‌ها در همان حال که چشم انتظار جلد بعدی هستند، خود براساس [میزان آگاهی] و پشتوانه دانش‌رسانه‌ای‌شان، به پیشگویی رویدادها می‌پردازند» و اضافه می‌کند «آن‌ها فیلم‌های بسیاری را دیده‌اند که در آن بهترین دوست قهرمان، کشته شده» (به نقل از «گری» (Gray)، ۱۹۹۹، صفحه ۸۸). کتاب‌ها، تا هفت جلد حماسی، طرح‌ریزی شده‌اند و تاکنون پر از رویدادهای پربار و جذاب بوده‌اند و جزئیاتی را در برمی‌گیرند که با روح و احساس اجتماعی سروکار دارد. بدین ترتیب، خوانندگان نیز هم‌چون شخصیت‌های داستانی، به این داستان‌ها

● کتاب‌های [هری] پاتر، بر سر دوراهی شبهه‌انگیزی قرار گرفت. [زیرا] تمایز بارزی با کتاب‌های جادوگری نداشت و این امر در ایالات متحده آمریکا «در دسر ساز» شد و مورد مجادله قرار گرفت

وابستگی پیدا کرده و به زبان دیگر، با آن خودمانی می‌شوند. رولینگ خود نیز به بخشی از این فانتزی بدل شده؛ آن هم با پیشینه‌ای مطابیه‌آمیز (به عنوان سرپرست خانواده‌ای تهی دست و مجرد، نوشتن کتاب در کافه تریاهایی که [مستولانش] با همدردی به کش دادنِ نوشیدن فنجان‌های قهوه او می‌نگریستند). به هر حال، چهره‌ای کاملاً متفاوت و بی‌نهایت وارونه، از شخصیت او ارائه شده که به این امر، اسطوره‌سازی خارج از تصور را نیز باید افزود.

پس از آن که سیمایی غیراخلاقی و ناپیراسته از کتاب‌های [هری] پاتر به نمایش گذاشته و استهزا شد (آن هم بدون هیچ بحث روشنگر و شاخصی) و به عنوان روایتی نازل‌تر از بیووالف (Beowulf)، اثر سیموس هنری (Seamus Heany)، در جریان برنامه بررسی و واگذاری جایزه ادبی «وایت برِد» (WhitBread) سال ۲۰۰۰، مورد بحث و مناظره قرار گرفت، کسانی که اصلاً گمان نمی‌رفت، به نفع کتاب‌های [هری] پاتر، وارد کارزار شدند. "Auberon Waugh" «اوبرون وا» (برای نمونه) چنین اظهار داشت که این کتاب‌ها «نسلی را از بی‌سوادی کامل نجات داد.»

از سوی دیگر، کتاب‌های [هری] پاتر، بر سر دوراهی شبهه‌انگیزی قرار گرفت. [زیرا] تمایز بارزی با کتاب‌های جادوگری نداشت و این امر در

ایالات متحده آمریکا «دردسر ساز» شد و مورد مجادله قرار گرفت (یعنی سانسور شد). به عبارتی، در سال ۱۹۹۹ این کتاب‌ها در آمریکا، به عنوان هواخواه آموزش جادوگری معرفی شدند، اما رولینگ که به صورت‌های گوناگون، از سوی برخی منتقدان، بیانه‌های افراطی و عجیب و غریبی دریافت می‌کرد، نیازی به هیچ‌گونه توجیه یا عذرخواهی نداشت. در یکی از صحنه‌های «هری پاتر و مخزن [تالار] اسرار»، هری و دوستش رون، در حالی که هر دو، یک سال آموزش را پشت سر گذاشته‌اند، فورد انگلیای مدل ام. کی ۲ پدر رون را امانت گرفته‌اند (یک ۱۰۵ ئی برای هواخواهان پرویاقرص) و همین‌که در سر راه‌شان به سوی مدرسه جادوگری، از فراز ابرها پرواز می‌کنند، راوی چنین اظهار می‌کند: «تو گویی آن‌ها به خوابی شگرف و رویایی افسانه‌ای، فرو رفته بودند.» به راستی، همین‌طور است!

پی‌نوشت

۱. این مقاله بخشی از یک کتاب درباره هری پاتر است که انتشارات کاروان آن را با نام احتمالی *تقدما و نظرها* منتشر خواهد کرد.
۲. تحلیل‌هایی که موفقیت هری پاتر را بیش‌تر به عوامل فرامتنی نسبت می‌دهند و «هانت» معتقد است که این تحلیل‌ها انتزاعی است. «م»
۳. ناشری که کار «رولینگ» را نپذیرفت.
۴. این کتاب را خانم شاهده سعیدی، با عنوان «باد در میان شاخه‌های بید»، ترجمه و نشر چشمه آن را منتشر کرده است. «م»